

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال ششم، شماره دوازدهم (پاییز و زمستان ۱۳۹۸)



هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- سید جواد حسینی خواه (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)
- محمدجعفر طبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)
- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)
- ابوالقاسم علیدوست (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)
- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمد قائنی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدعلی قاسمی (استاد حوزه علمیه قم و مدرس جامعة المصطفی العالمیه)
- محمدمهدی مقدادی (دانشیار دانشگاه مفید قم)
- سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعة المصطفی العالمیه)

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)،

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۲۵

دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۲۵

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نهواندی

دبیر تحریریه:

رضا پورصدقی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

وحید حامد

مترجم انگلیسی:

سید محمد سلطانی

مترجم عربی:

حبیب ساعدی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا:

محسن شریفی

The Jurisprudential Basis of Imam Khomeini's Late Theory About Singing and Music; In the Light of Governmental Approach to Jurisprudence

Abbasali Meshkani Sabzevari¹

Abstract

The change of Imam Khomeini's fatwa from the absolute impermissibility of music before the Islamic revolution in Iran to the permissibility and legality after the formation of the Islamic Republic government, is faced with various explanations. Some considered it among secondary titles and governmental decrees. With a descriptive-analytical method, the present study analyses this fatwa change based on the governmental approach to jurisprudence and considering the impact of the type of government on the rulings and issues. The author concludes that the issue can be considered at the level of primary rulings based on his idea of "changing the rulings according to the change of conditions".

Keywords: Music, Song, Imam Khomeini's view, Governmental approach to Jurisprudence, Change of Subject.

1 . PhD in Political Jurisprudence and researcher of the Department of Political Jurisprudence of the A'emme Athar Jurisprudence Center. (meshkani.a@chmail.ir)

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال ششم، شماره دوازدهم (پاییز و زمستان ۱۳۹۸)
تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۱۲/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۰

مبنای فقهی نظریه اخیر امام خمینی (ره) در زمینه غنا و موسیقی (در پرتو رویکرد حکومتی به فقه)

عباسعلی مشکانی سبزواری^۱

چکیده

تغییر فتوای امام خمینی (ره) از عدم جواز مطلق موسیقی پیش از انقلاب به فتوای جواز و حلیت موسیقی پس تشکیل حکومت جمهوری اسلامی، با تحلیل‌های گوناگونی می‌شود. برخی با گنجانیدن مسئله در پرتو عناوین ثانوی و حکم حکومتی کوشیده‌اند مسئله را تبیین کنند. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، مبتنی بر رویکرد حکومتی به فقه و با توجه به تاثیر نوع حکومت بر احکام و موضوعات، این مهم را به عنوان یک «تغییر فتوا» در سطح «حکم اولی» تبیین و تحلیل فقهی می‌کند. براین اساس آنچه پس از انقلاب از سوی حضرت امام (ره) مطرح شده، حکم اولی مسئله غنا و موسیقی مبنی بر جواز و حلیت است که مبتنی بر انگاره ایشان در زمینه «تغییر احکام در پرتو تغییر نظام حاکم بر موضوع» قابل تحلیل و تبیین فقهی است.

واژگان کلیدی: موسیقی، غنا، دیدگاه امام خمینی (ره)، رویکرد حکومتی به فقه، تغییر موضوع.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مقوله‌ها در عرصه فرهنگ و هنر، مسئله «غنا و موسیقی» است. این مهم از نگاه فقهی، یکی از حوزه‌هایی است که فقیهان و فقه‌پژوهان درباره آن دیدگاه‌ها و اقوال فقهی گوناگونی مطرح کرده‌اند. از قول به «جواز مطلق» تا فتوا به «حرمت مطلق» دو سر طیف اقوال در زمینه انجام، استماع، کسب و خرید و فروش ابزار و آلات غنا و موسیقی است و بینابین این دو دیدگاه مطلق‌انگار، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد.

در این میان، امام خمینی ره از جمله فقیهانی است که به طور مبسوط‌تری این موضوع را بحث و بررسی فقهی - فقه‌ای کرده و دیدگاه‌های فقهی خود در این زمینه را ابراز نموده است.

مروری بر ادبیات فقهی - فقه‌ای ایشان در این زمینه بیانگر دو نوع و دو گونه ادبیات و حکم در دو دوره مختلف در خصوص غنا و موسیقی است. ایشان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به گونه‌ای محکم و مستحکم قائل به حرمت انجام، استماع، کسب و خرید و فروش آلات غنا و موسیقی بوده و به شدت به نفی و رد آن می‌پرداخته است (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۰۳-۳۰۵)؛ ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی، دیدگاه و فتوای ایشان دچار تغییری مشهود شد و با تفصیل و فرق‌گذاری میان انواعی از غنا و موسیقی، به جواز در برخی موارد حکم داد (ر.ک: همو، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۴۴۰). بر این اساس یکی از مهم‌ترین مباحث در حوزه فقه هنر و موسیقی در اوضاع کنونی، بررسی و تبیین مبانی فقهی دیدگاه اخیر ایشان در این زمینه است؛ به این بیان که مبانی فقهی دیدگاه اخیر امام خمینی ره مبنی بر جواز انجام، استماع، کسب و خرید و فروش آلات غنا و موسیقی چیست؟ چرا ایشان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به صورت کلی به عدم جواز در این حوزه قائل بودند؛ ولی اما پس از پیروزی انقلاب، رأی و نظر ایشان در این زمینه تغییر یافت؟ مقاله حاضر می‌کوشد مبانی فقهی این مهم را بررسی و تبیین کند. در ادامه پس از مروری بر ادبیات فقهی امام خمینی ره در زمینه غنا و موسیقی و احکام آن در دو دوره پیش و پس از پیروزی انقلاب، به طرح و تبیین دیدگاه‌های

گوناگون در این زمینه می‌پردازیم و تلاش می‌کنیم نظریه حضرت امام علیه السلام را مبتنی بر «رویکرد حکومتی به فقه»، تحلیل و تبیین کنیم.

۱. غنا و موسیقی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

با توجه به آنچه گذشت، در این بخش، نخست مروری گذرا بر ادبیات فقهی حضرت امام علیه السلام در زمینه غنا و موسیقی، در دو دوره یادشده خواهیم داشت.

۱-۱. غنا و موسیقی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام پیش از پیروزی انقلاب اسلامی

امام خمینی علیه السلام پیش از پیروزی انقلاب، در کتاب‌های مکاسب محرمة و تحریر الوسيله مسئله غنا و موسیقی را بحث و بررسی کرده است ایشان در مکاسب محرمة پس از تتبع، تبیین و نقد اقوال گوناگونی می‌نویسد: «بهر است غنا را چنین تعریف کنیم: صوت انسانی که صدایش حسن ذاتی دارد؛ اگرچه به میزان اندک و به علت تناسب اجزای آن، شأن آن را دارد که برای عامه مردم ایجاد طرب کند». (همو، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۰۳-۳۰۵) و در ادامه و در مقام جمع‌بندی و اظهار نظر می‌نویسد: «از مجموع دلایل مذکور، حرمت ذاتی غنا به دست آمد؛ پس اگر کسی بخواهد موردی را استثنا کند، باید دلیل محکمی اقامه نماید» (همان).

در تحریر الوسيله نیز ایشان معتقد است: «غنا (مطلقاً) حرام است؛ چه انجام آن، چه استماع آن و چه کسب با آن ... از این جهت فرقی نمی‌کند که در کلام حقی مثل قرآن و دعا و مرثیه یا غیر آن مانند شعر یا نثر به کار گرفته شود. بلکه اگر در چیزی که اطاعت خدا با آن می‌شود، استفاده گردد، عقابش بیشتر است» (همو، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷۳). طبق این بیان، غنا به صورت مطلق (انجام دادن، شنیدن و کسب کردن با آن) حرام اعلام شده است.

۱-۲. غناء و موسیقی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب به‌ویژه پس از تشکیل حکومت اسلامی و جایگزینی نهادهای برآمده از انقلاب به جای حکومت و نهادهای طاغوتی، نگاه و اندیشه حضرت امام علیه السلام درباره موسیقی دستخوش تحول و تغییر شد و در مواردی حتی برخی را به

تولید اقسام و انواعی از موسیقی‌ها که محتوای دینی و انقلابی داشت، تشویق می‌کرد؛ برای نمونه ایشان در مورد برخی از سرودها و موسیقی‌های انقلابی که از صداوسیما پخش می‌شدند، فرموده است: «این‌جور سرودهایی که مهیج است و سرودهایی که مفید است، اشکالی ندارد» (همو، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۴۴۰). همچنین در پاسخ به استفتائات در زمینه غنا و موسیقی نیز شاهد تغییر ادبیات ایشان هستیم؛ در یکی از فتاوی ایشان می‌خوانیم: «شنیدن و نواختن موسیقی مطرب حرام است و صداهای مشکوک مانع ندارد» (همو، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۲). نیز در فتوایی دیگر، ایشان درباره حکم خرید و فروش آلات مربوط به موسیقی می‌فرماید: «خرید و فروش آلات مختص به لهو جایز نیست و در آلات مشترکه اشکال ندارد». در مورد آموزش این مقوله نیز معتقد است: «موسیقی مطرب حرام است و یاد گرفتن و یاد دادن آن جایز نیست و در غیر مطرب اشکال ندارد» (همان) و تشخیص موسیقی حرام از غیر حرام را نیز بر عهده عرف می‌گذارد: «موسیقی مطرب حرام است و صداهای مشکوک مانع ندارد و تشخیص با عرف است» (همان، ص ۱۴). این دسته از فتاوی ایشان در زمینه موسیقی و غنا منتج به «اصل اباحه» در حوزه موسیقی می‌شود؛ به این بیان که در شک در اینکه فلان موسیقی مطرب و غیرمجاز است یا خیر، اصل بر اباحه و جواز است؛ مگر اینکه خلافش اثبات شود و با ابراز این مهم، به گونه‌ای باعث تغییر مبنا در این حوزه شدند؛ مبنا و رویه‌ای که بر خلاف مبنا و رویه فقهی ایشان در دوره پیش از انقلاب بود.

ایشان همچنین با تصریح به مواردی از قبیل موسیقی، مجسمه‌سازی، نقاشی، عکاسی و لزوم باز بودن باب اجتهاد در مورد احکام این امور و لزوم بحث‌های فقهی به‌روز در این زمینه می‌نویسد: «امروز نیاز عملی به این بحث‌ها و مسائل است؛ مثلاً در مسائل فرهنگی و برخورد با هنر به معنای اعم، چون عکاسی، نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی، تئاتر، سینما و غیره؛ لذا در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد ... ولی مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن، نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند» (همو، ۱۳۸۶، ج ۲۱، ص ۱۷۷-۱۷۸).

این تغییر مبنا و نظریه ایشان در زمینه غنا و موسیقی، موضوعی است که به صراحت مورد تأکید و تأیید رهبر معظم انقلاب قرار گرفته است. ایشان در کتاب غنا و موسیقی، ذیل عنوان «نظر اخیر امام (ره) در مورد غنا و موسیقی» می‌نویسد: «ایشان در کتاب مکاسب محرمة - که گمانم ما هم در درس ایشان بودیم - نظرشان در حکم و موضوع تقریباً همان نظر مشهور است. ایشان بعد از ذکر بیان استادشان مرحوم حاج شیخ محمدرضا اصفهانی و قدری مناقشه در آن، حکم به حرمت می‌دهند مطلقاً و می‌گویند این موضوع محرم است؛ الا ما استثنی ... لکن ایشان در سال‌های آخر عمرشان یک نظر جدیدی را ابراز کردند ... در جلسه‌ای که بنده و چند نفر از مسئولین کشور خدمت ایشان بودیم، بحث موسیقی رادیو مطرح شد. ایشان گفتند این چیزهایی که امروز از رادیوی جمهوری اسلامی پخش می‌شود، برای ما حلال است؛ اما اگر همین‌ها در فلان کشور اجرا شود، حرام است ... یادم هست شعری برای شهید مطهری سروده بودند و خواننده آن را با آهنگ مخصوص می‌خواند ایشان گوش کرده بودند و به آن اشکال نمی‌کردند؛ رادیو هم پخش می‌کرد. بعضی از سرودهای دیگر هم از همین خواننده‌های معروف کشور که در مورد جنگ و غیر جنگ خوانده بودند و از رادیو هم پخش می‌شد، ایشان بیانشان در مورد آنها این بود که این چیزها در کشور ما برای ما و ملت ما حلال است؛ اما اگر همین‌ها در فلان کشور باشد حرام است ... بعدها از بعضی از بزرگان - از علمای معاریف - شنیدم که ایشان هم گفت من خودم از امام این را شنیدم. معلوم شد به غیر از آن کسانی که در آن جلسه بودیم، این مطلب را به دیگران هم گفته بودند؛ یعنی اکتفا نکردند به اینکه به مدیران کشور بگویند؛ بلکه خواسته بودند این مطلب را به مجموعه‌های علمی هم منتقل کنند و بگویند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸، ص ۲۶۶-۲۶۷).

حجت الاسلام سیداحمد خمینی نیز در این زمینه می‌گوید: «آقا [امام] اصلاً موسیقی قبل و بعد از انقلاب را دو چیز می‌دانند. یک روزی مقام معظم رهبری، آقای هاشمی، آقای موسوی اردبیلی و آقای موسوی (نخست‌وزیر) و من جلسه داشتیم که امام (ره) وارد شدند. تلویزیون یکی از آهنگ‌های شجریان را گذاشته بود. امام آمدند و نشستند. آقای هاشمی به امام گفتند: آقا، شما که قبلاً موسیقی را حرام

می دانستید؛ چرا الآن حرام نمی دانید؟ امام گفتند: من الآن هم همین موسیقی را اگر از رادیوی عربستان پخش شود، حرام می دانم. من خبر رادیوی شاه را هم حرام می دانستم؛ موسیقی اش که جای خود دارد. اما همین موسیقی از نظام اسلامی پخش می شود و حلال است» (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۰ [مصاحبه با روزنامه کیهان، ۱۳۷۰/۰۲/۱۱]).

۲. تغییر نوع حکومت، مبنای فقهی نظریه اخیر حضرت امام علیه السلام

با توجه به آنچه در مورد دیدگاه اخیر حضرت امام گذشت، روشن می شود مهم ترین و مؤثرترین عنصر در زمینه تغییر حکم غنا و موسیقی از حرمت به حلیت در فرایند فقهایی ایشان، «نوع نظام سیاسی حاکم بر جامعه» و تغییر و تحول آن است؛ چنان که ایشان تصریح می کند: «من الآن هم همین موسیقی را اگر از رادیوی عربستان پخش شود، حرام می دانم ... اما همین موسیقی از نظام اسلامی پخش می شود و حلال است». ایشان در بیانی کلی تر، با بیان یک قاعده همه گیر و عام در این زمینه می فرماید: «زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسئله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲۱، ص ۲۸۹). روشن است که مراد ایشان در مورد تأثیر روابط حاکم بر اجتماع، اقتصاد و سیاست یک نظام بر موضوعات احکام، با قرآینی که در کلام وجود دارد، نظام سیاسی و حکومت است؛ به این معنا که نظام اسلامی، یک نظام بسته نیست؛ بلکه نظام بازی است که با محیط پیرامون خود در حال تعامل است و تعامل آن از نوع انفعال نیست؛ بلکه به معنای شکل دادن اوضاع بیرونی و بر اساس اصول اسلامی است.

در پاسخی که حضرت امام به سیداحمد خمینی داده و نیز در بیان عام و قاعده وار اخیر ایشان، تغییر نظام حاکم بر موضوع، در تغییر موضوع مؤثر دانسته شده است. تغییر نظام حاکم بر یک موضوع درحقیقت در مواردی که حکم دائرمدار عنوان نیست، ممکن است موجب تغییر موضوع و به تعبیر دقیق تر، به خارج شدن یک اصل از عنوانی و داخل شدن آن در موضوعی دیگر بینجامد.

البته نظریه حضرت امام در این مورد بر این پیش فرض استوار است که هر نوع غنا داخل در غنای محرم نیست؛ بنابراین اگر غنا را به غنای حلال و حرام تقسیم

کنیم، نوع حلال آن که آثار نامطلوب ندارد و مختص مجالس لهو و لعب نیست، چنانچه در جهت تعالی یک نظام و مصالح آن پخش شود، امری مطلوب شمرده می‌شود؛ ولی همین عمل اگر از دستگاه و نظام دیگری پخش شود، چنانچه در شرایط خاص زمانی و مکانی معنون به عنوان دیگری از قبیل تضعیف نظام اسلامی، مشغول کردن جوانان و دور کردن آنان از یاد خدا شود، جایز نخواهد بود.

رهبر معظم انقلاب در تأیید همین برداشت می‌فرماید: «حضرت امام نظرشان این است که زمان و مکان در استنباط اثر می‌گذارد؛ یعنی موضوع را عوض می‌کند؛ گرچه انسان فکر می‌کند موضوع ظاهراً همان است؛ ولی موضوع تغییر یافته و در نتیجه حکمش تغییر می‌یابد. پس آنچه آن روز [در حکومت طاغوت] غنا بوده و حرام بوده، امروز غنا و حرام نیست» (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۶۷).

ایشان در تبیینی دیگر در این زمینه می‌فرماید: «لهوی بودن غنا به میزان زیادی با اوضاع و احوال فضا و محیط اجرای آن ارتباط می‌یابد. یک وقت در جمهوری اسلامی است که همه چیز در جهت دین و خداست، فضا فضای اسلامی و دینی است، جهت‌گیری دولت و احاد ملت به‌طور عام یک جهت‌گیری دینی است و فضای دیگر، فضای طاغوتی و اشرافی‌گری و حکومت فاسد و رجال حکومتی فاسد است و به تبع آنها مردم بی‌قید و لایبالی نسبت به مسائل دینی‌اند. پس فضا تأثیر می‌گذارد در لهوی بودن یا لهوی نبودن آواز ... لهوی بودن صرفاً به نوع آهنگ و مضمون آهنگ نیست. اگرچه اینها در لهوی بودن دخیل‌اند، اوضاع و احوال عمومی آن فضایی که این غنا در آن فضا صادر می‌شود هم مؤثر است ... اگر فضای عمومی کشور فضایی بود که کمک کرد به لهوی بودن این آهنگ، این می‌شود غنای لهوی و حرام است و اگر این فضا کمک نکرد به لهوی بودن، این غنا، غنای لهوی نیست؛ اگرچه همان غناست» (همو، ۱۳۹۸، ص ۲۶۸).

سیداحمد خمینی نیز ناظر به همین مطلب معتقد است: «من به ذهنم می‌آید که مسئله روابط اجتماعی، روابط بین حکومت و مردم و از این قبیل هم، در اینکه موسیقی حلال باشد یا نه، تأثیر دارد. چرا؟ چون امام در قضیه زمان و مکان آمدند گفتند: رابطه مثلاً یک جریان با جریان دیگر موجب می‌شود یک چیز سومی حلال

شود. این از چیزهایی است که متأسفانه آقایان به آن توجهی نکردند و دنبال حل آن نرفتند که وقتی امام می‌گویند روابط اجتماعی و سیاسی موجب می‌شود چیزی که در شرایطی حلال بوده، حالا حرام می‌شود و یا بالعکس یعنی چه؟ اینجا دیگر استحاله نیست که مثلاً سگ نمک شده باشد. بدون تغییر ظاهری موضوع، حکم خلاف حکم قبلی را پیدا می‌کند» (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۰).

با توجه به آنچه گذشت، روشن می‌شود نوع حکومت و تغییر آن از حکومت عدل به طاغوت یا برعکس، مهم‌ترین عنصری است که در دیدگاه اخیر حضرت امام علیه السلام مؤثر بوده و ایشان با توجه به نوع حکومت عدلی که در ایران و در قالب جمهوری اسلامی مستقر است، به جواز در زمینه تولید و بهره‌برداری از نوع خاصی از غنا و موسیقی حکم نموده و تصریح کرده است که اگر همین موسیقی در کشور دیگری اجرا و پخش شود که حکومت عدل در آن جریان ندارد، محکوم به حرمت است.

۳. انحای تأثیر حکومت بر احکام غنا و موسیقی

در مورد نوع تأثیرپذیری حکم غنا و موسیقی از حکومت و نظام سیاسی (و به بیان دیگر نوع تأثیرگذاری حکومت و نظام سیاسی بر حکم موسیقی و غناء) در دیدگاه اخیر حضرت امام علیه السلام، سه احتمال و انگاره وجود دارد: تأثیرگذاری از طریق حکم ثانوی (عناوین ثانوی)، تأثیرگذاری از طریق حکم حکومتی و تأثیرگذاری بر حکم اولی به شکل مستقیم.

۳-۱. تأثیرگذاری از طریق حکم ثانوی (عناوین ثانوی)

گاهی احکام تابع عناوین خاصی هستند که در صورت عروض آن عنوان بر موضوع، حکم جدیدی منطبق می‌شود؛ اگرچه ظاهراً هیچ‌گونه تغییری در موضوع پدید نیاید؛ توضیح اینکه در فقه، هر حکمی دارای موضوع خاصی است. این موضوع گاهی بدون توجه به عوارض آن ملاحظه می‌شود (عنوان اولی) و گاه با توجه به عناوینی که بر آن عارض می‌گردد و موجب تغییر حکم شرعی می‌شود، لحاظ می‌گردد (عنوان ثانوی). برخی از عناوین ثانوی که بر موضوع عارض می‌شوند، در مقیاس کوچکی بر احکام اثر می‌گذارند و دایره و گستره تأثیرگذاری

آنها - مانند بسیاری از عناوین ثانوی موجود - محدود به احکام و ابواب خاصی است. در مقابل، برخی از این عناوین چنان گستره و دائره تأثیری دارند که کل فقه و جریان اجتهاد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. مهم‌ترین عنوان از این دسته، عنوان «حکومت و نظام سیاسی» است؛ نمونه حکم موسیقی، بر فرضی که در پرتو عروض عنوان حکومت دینی و عدل بررسی شود، با فرضی که فارغ از عروض عنوان حکومت یا با فرض عروض عنوان حکومت طاغوت بررسی شود، متفاوت خواهد بود؛ چنان‌که برخی از روایات مربوط به حرمت غنا، مشعر به این است که یکی از جهات حرمت، افزون بر اختلاط زن و مرد و انجام گناهان دیگر در کنار آن، برگزاری جلسات غنا توسط حاکم جور عباسی و بهره‌برداری از آن بوده است (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۷، ص ۲۱۸-۲۲۳؛ همو، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱).

در مورد دیدگاه اخیر حضرت امام نیز این احتمال وجود دارد که این دیدگاه ناشی از تغییر حکم اولی مسئله و به تبع آن تغییر فتوای ایشان نیست و «ایشان در مبنای فقهی خود درباره حرمت غنا تجدیدنظر نکرده‌اند؛ بلکه در آن جلسه با سران به سؤال دیگری پاسخ داده‌اند ... با توجه به جزئیاتی که در این نقل وجود دارد، می‌توان گفت که فتوای فقهی امام تغییر نکرده؛ بلکه ایشان یک ملاک ثانوی هم در حکم حرمت مدنظر دارند. ملاک اولی همان «مطرب بودن» است که در ده‌ها مورد به آن تصریح کرده‌اند و ملاک ثانوی «پخش شدن از رسانه نظام فاسد» است. بر اساس ملاک دوم حتی صدایی که اصالتاً مباح است - مثل اخبار - وقتی از رسانه طاغوت پخش می‌شود، ممکن است حکم دیگری پیدا کند. با توجه به این کلام امام می‌توان فهمید که فتوای سختگیرانه امام قبل از انقلاب، تا حدودی در جهت دور نگه داشتن مردم از رسانه طاغوت بوده؛ چه اینکه در برخی موارد دیگر مانند مخالفت با حضور زنان در انتخابات نیز ممانعت ناشی از حرمت ذاتی آن نبوده است. بر اساس این تفسیر: الف) فتوای امام تغییر نکرده، چون این نظر را به گذشته نسبت داده‌اند؛ ب) موسیقی‌های حلالی که اینک پخش می‌شود، در گذشته هم به نظر امام بالذات حلال بوده است و لذا تغییر فتوا را تلویحاً نفی کرده‌اند» (ر.ک: سروش محلاتی، ۱۳۹۸). بر اساس همین انگاره گفته شده است: «طبق این فرمایش

امام، موسیقی غیرمطرب [و حلال هم] بنا بر حکم ثانوی حرام می‌شد؛ نه اینکه غنا در زمان طاغوت حرام و پس از انقلاب حلال شده باشد؛ بلکه همان موسیقی حلال اگر در زمان شاه پخش می‌شد، حرام بود؛ چون موسیقی به هر نحوی در عصر طاغوت در راستای تقویت نظام طاغوتی قرار می‌گرفت. بنابراین موسیقی حلال تحت عنوان ثانوی اگر در راه ترویج ظلم و فساد و تقویت نظام ستم‌شاهی به کار رود، حرام است؛ نه اینکه حرام بوده و بعد از انقلاب اسلامی حلال شده است» (ایرانی قمی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۴).

۲-۳. تأثیرگذاری از طریق حکم حکومتی

انگاره دیگری که می‌توان دیدگاه اخیر امام خمینی علیه السلام درباره تغییر حکم غنا و موسیقی در پرتو تأثیرپذیری از نوع حکومت و نظام سیاسی را مبتنی بر آن تبیین کرد، تأثیرپذیری و تأثیرگذاری از طریق حکم حکومتی است. طبق این انگاره، احکام ولایی که مربوط به مدیریت جامعه و مصالح و مفسدات مسلمانان است، به جهت اقتضای مصلحت (موقت یا دائم) مقدم بر احکام دیگر است. اگر فقیه حاکم در مصلحتی را تشخیص داد و ملاحظه کرد، می‌تواند طبق مقتضای آن مصلحت، حکمی صادر کند؛ حکمی که احتمالاً با حکم اولی موضوع متفاوت و مخالف باشد؛ برای نمونه اگر مصلحت جامعه و نظام اسلامی اقتضای بهره‌گیری از نوع خاصی از هنر و موسیقی را داشت، حاکم می‌تواند به جواز بهره‌گیری از آن حکم بدهد و برعکس اگر استفاده از نوع خاصی از هنر به مفسده شود، می‌تواند آن را تحریم و از آن جلوگیری کند.

۳-۳. تأثیرگذاری از طریق تأثیر بر حکم اولی

این نوع تأثیرگذاری از طریق تغییر نظام حاکم بر موضوعات حاصل می‌شود. توضیح اینکه یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین عوامل تغییر احکام، تغییر موضوع آنهاست؛ زیرا هیچ حکمی محقق یا حافظ موضوع خود نیست؛ بلکه حکم همواره تابع موضوع و متعلق خود است. هرگاه موضوع یا متعلق تغییر کرد، حکم نیز تغییر می‌کند و این امری طبیعی است. از سوی دیگر موضوعات خارجی همواره در حال تغییر و تبدیل‌اند و تحولات گوناگون موجب تغییر در موضوعات است که تغییر

احکام را به دنبال دارد. بسیاری از امور در روزگار رسول اکرم ﷺ حرام بوده و اکنون حلیت یافته است یا برعکس. از سوی دیگر یکی از انحرافات تغییر موضوع، تغییر کاربری موضوع است؛ اگر وسیله‌ای در دوره‌ای یا در جامعه‌ای دارای کاربری حرام باشد، استفاده از آن وسیله در آن جامعه حرام خواهد بود. در مقابل، اگر همان وسیله در محیطی دیگر کاربری حلال داشته باشد، به کار بردن آن جایز است. به موازات همین امر، اگر پدیده‌ای در راستای تقویت جبهه طاعت استفاده شود، از باب حرمت اعانه بر اثم و تقویت طاعت حرام خواهد بود؛ اما اگر همان پدیده در راستای تقویت جبهه حق و از باب تعاون بر برّ و تقویت جبهه حق کاربری داشته باشد، حلال است؛ برای نمونه اگر یک پدیده هنری (از قبیل موسیقی و...) در پرتو حکومت طاعت تولید و عرضه شود و به تقویت آن و تضعیف حکومت عدل بینجامد، حرام خواهد بود؛ اما اگر همان پدیده هنری در پرتو حکومت عدل تولید و استفاده شود و به تقویت حکومت عدل منجر گردد، حلال است. روشن است که در اینجا تغییر کاربری موضوع، به تغییر حکم آن منجر شده است.

یکی از مهم‌ترین عوامل تغییر کاربری موضوع - چنان‌که مثال پیشین نمونه‌ای از آن است - تغییر نظام حاکم بر موضوع است. به بیان دیگر با توجه به تأثیری که نظام حاکم و نوع حکومت بر مکلفان و موضوعات دارد، با تغییر آن - به‌ویژه آن‌گاه که تغییر و تفاوت بین دو نظام، تغییر و تفاوتی بنیادین باشد، یعنی تحول نظام طاعت به نظام عدل و یا برعکس باشد - موضوعات نیز دچار تغییر و تحول اساسی می‌شوند. روشن است که در اینجا حکم اولی موضوع تغییر می‌کند.

۳-۴. بررسی تفاوت‌های سه طریق فوق

روشن است که سه طریق فوق از لحاظ مبانی و مبادی با یکدیگر متفاوت‌اند. دو انگاره حکم حکومتی و حکم اولی، از این لحاظ که حکومت را به «عنوان اولی» ملاحظه می‌کنند با یکدیگر مشترک‌اند؛ اما انگاره حکم ثانوی، حکومت را به «عنوان ثانوی» مورد ملاحظه قرار می‌دهد. نقطه افتراق دو روش اول این است که در انگاره حکم اولی، حکم جدید «حکم اولی» مسئله قلمداد می‌شود و دائمی است؛ اما حکم حاصله از طریق حکم حکومتی، «حکم موقتی» بوده و دائرمدار مصلحت است.

۴. تقریر نظریه

از میان انحای سه‌گانه پیش‌گفته درباره تأثیر حکومت بر حکم موسیقی و غنا در دیدگاه اخیر امام خمینی^ع، آنچه مدنظر این مقال است، انگاره سوم است؛ چه اینکه تأثیر حکومت بر احکام از طریق حکم حکومتی یا از طریق عناوین ثانوی، امری معمول و پذیرفته‌شده است. آنچه محل اختلاف است و درواقع عصاره نظریه زمان و مکان امام خمینی^ع به شمار می‌رود، تأثیر حکومت بر عناوین اولی احکام و تغییر آنها در پرتو نظام حاکم است. درحقیقت مبنای علمی حضرت امام در نظریه زمان و مکان و سیره عملی ایشان در طول ده سال سکандاری حکومت اسلامی، گویای تأثیرپذیری عناوین اولی از حکومت و تغییر آنها در پرتو حکومت است. ایشان با تصریح بر این مبنا می‌فرماید: «زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به‌ظاهر همان مسئله در روابط حکام بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدید پیدا کند؛ بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده، واقعاً موضوع جدید شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۲۸۹). نکته بنیادین که در کلام حضرت امام در مورد نقش زمان و مکان در اجتهاد وجود دارد، عامل این تغییر است که همان تغییر نظام حاکم است که در قالب تغییر در روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اتفاق می‌افتد. به‌طورکلی تأثیر شرایط زمانی و مکانی در نظام استنباطی و فقهی اسلام را به چند حالت می‌توان تصور کرد:

الف) گاهی منشأ تغییر موضوع، تغییر در زمان و مکان و به‌طورکلی شرایط عرفی حاکم بر موضوع است؛ یعنی بدون لحاظ حکومت اسلامی و تشکیلات حکومتی و در صورت نبود چنین حکومتی، گاهی تغییر در شرایط عرفی موجب تغییر موضوع می‌شود. مباحثی که فقها در ارتباط با تغییر موضوع احکام با تغییر در شرایط زمانی و مکانی به طور پراکنده مطرح کرده‌اند و حتی برخی از فتاوی حضرت امام را می‌توان در همین قالب تفسیر کرد.

ب) گاهی با فرض تشکیل حکومت اسلامی، تغییر شرایط حاکم بر اجتماع،

اقتصاد و سیاست نظام را بر موضوعات احکام بررسی می‌کنیم؛ به بیان دیگر در این حالت، تشکیل حکومت در این بحث مدخلیت خواهد داشت؛ یعنی با فرض تشکیل حکومت اسلامی، تأثیر شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... را در داخل نظام اسلامی بررسی می‌کنیم.

حال تأثیر این شرایط بر موضوعات احکام را به چند صورت می‌توان تصور کرد:

(۱) تغییر این شرایط و به تبع آن تغییر موضوع حکم حکومتی (انگاره دوم تأثیرگذاری حکومت بر احکام)؛ (۲) تأثیر شرایط سیاسی و اقتصادی بر اجرای احکام اولیه شرعی و تغییر عناوین موضوعات (انگاره اول از تأثیر حکومت بر احکام)، (۳) تأثیر این شرایط بر موضوعات احکام در جهت تغییر موضوع (انگاره سوم از تأثیر حکومت بر احکام). آنچه مورد بحث است، همین قسم اخیر است. در این قسم، تأثیر شرایط بر موضوعات به این صورت است که تغییر شرایط سیاسی و اقتصادی حاکم بر نظام حکومتی که مصداق اتمّ این تغییر، تغییر خود نظام حکومتی است، موجب می‌شود عنوان جدیدی بر موضوعات احکام شرعی صدق کند و به تبع آن حکم اولی موضوعات تغییر نماید. بیان حضرت امام نیز صریح در این قسم است و مراد ایشان این است که حکومت حداقل در بسیاری از احکام شرعی که ناظر به تنظیم روابط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی است، دخالت تام دارد تا جریان کلی حاکم بر این نظامات را مثلاً به سمت عدالت اجتماعی سوق دهد؛ ولی نظریه تأثیر حکومت بر احکام در بیان و بنان فقهی و فقه‌ای امام خامنه‌ای، در دایره احکام اجتماعی ناظر به تنظیم روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، منحصر نمانده و در ریزترین و به ظاهر فردی‌ترین مسائل فقهی، همچون «ماء الحمام» نیز جریان یافته است (ر.ک: مشکانی سبزواری، ۱۳۹۰، ص ۶۵). براین اساس نه تنها دامنه نقش نظریه زمان و مکان گسترش می‌یابد و در تمامی مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جاری می‌شود؛ بلکه بر اساس احتمالی که مطرح شد، افزون بر گستردگی دامنه نقش زمان و مکان که خود مسئله درخور توجه و مهمی است، نوع نگاه به مسئله نیز متفاوت می‌شود.

بر مبنای این انگاره، برخی از احکام شرعی که ممکن است در روابط فردی و به خود خود مشکلی نداشته باشند، در پرتو حکومت و نظام‌های سیاسی، اقتصادی و... آن، محکوم به حکم دیگری، مثلاً تحریم می‌شوند.

۴-۱. تبیین‌های گوناگون از نظریه

۴-۱-۱. ۴-۱-۱. تأثیر لحاظ مقام اجرا در فهم احکام: یکی از قائلان به تأثیر نوع حکومت در حلیت و حرمت احکام این‌گونه به تبیین این دیدگاه پرداخته است: «احکام شرعی در مراحل قبل از اجرا که عمدتاً در مرحله دید کلی نظریه‌پردازی بوده و نوعاً از تنگناهای اجرایی و ملموس به دور است، با مرحله اجرای آن تفاوت کلی می‌یابد و حتی ممکن است آن‌قدر تغییر ماهیت بدهد که در نظر بدوی و عمومی میان آن دو، اصلاً رابطه‌ای دیده نشود و در میان آنها نوعی ضدیت و تباین مشاهده گردد و حتی ممکن است، بعضی از عناوین در محیط حکومت از کارایی لازم برخوردار نباشد و اساساً از صحنه اجرا حذف شود؛ همچنین ممکن است بعضی از آنها به‌طور کلی با عنوان دیگری جایگزین شود یا به‌طور کلی با آن شکل خاص خود بدون نظام و حکومتی باشد و با آن نمود، ظاهر نشود؛ بلکه با خود را نمود متفاوتی ظاهر کند ... احکام اسلامی آن‌قدر با نظام سیاسی و حکومتی مخلوط و عجین است که در مقام شکل‌گیری از آن متأثر می‌شود؛ چنان‌که بدون حکومت به گونه‌ای ظهور و بروز دارند که اگر همراه حکومت و نظام دیده شوند، طور دیگری ظاهر و آشکار خواهند شد. اساساً اگر کسی در احکام اسلامی دقت کند و مجموعه آثار و لوازم مترتب بر آنها را مدنظر قرار دهد، به‌روشنی خواهد فهمید این احکام در یک وعه و ظرفی دیده شده که اگر این ظرف تغییر کند، ممکن است تغییرات کلی و اساسی در مظهر خود به وجود آورد. بنابراین اگر مجتهدی را در موقعیتی فرض کنیم که دستش از اجرای احکام الهی کوتاه بوده و قدرت سیاسی و اجرایی در دست دیگران باشد و این مجتهد هیچ‌گونه بسط ید و قدرتی برای اجرا، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری نداشته باشد، به نظر می‌رسد به‌گونه دیگری احکام را فهمیده و استنباطش منطبق با همان شرایط خواهد بود؛ اما اگر همان مجتهد بسط ید داشته و قدرت اجرایی در اختیارش باشد و توان لازم برای اداره جامعه از طریق احکام دینی را داشته باشد و در میدان امور اجرایی و قانون‌گذاری کشور با معضلات و تنگناهای جامعه دست به‌گریبان شود و با توجه به تعهد دینی، از طریق مقررات شرعی با آنها مواجه شود، طبعاً طور دیگری از اسلام و احکام

الهی آن برداشت و استنباط خواهد داشت. آن‌چنان‌که بسیاری از مسائل بدون حکومت و نظام سیاسی از مصادیق لهو و لعب و باطل به شمار رود و در نتیجه حرام شود؛ مانند اکثر مصادیق موسیقی و آهنگ‌ها و هنرهای گوناگون تجسمی و غیرتجسمی و ورزش و مانند آنها که اگر همین عناوین در زمانی که قدرت در دست حکومت صالحه‌ای قرار دارد که قدرت کافی برای سازماندهی و برنامه‌ریزی از خود نشان داده و می‌تواند از امکانات موجود، اعم از نیروی انسانی و ...، بهره‌برداری لازم را به عمل آورد، در آن صورت بسیاری از آن مصادیق از تحت عناوین لهو و لعب و باطل خارج می‌شود و داخل در تحت عناوین دیگری همچون: سرگرمی‌های سالم و پر کردن اوقات فراغت و مقدمه‌ای برای واجب و امثال آن شود و در نتیجه حکم پیشین عوض شود و متناسب با عنوان دوم، حکم دیگری بیاید و حتی به حدی اهمیت پیدا کند که از حد مطلوب بودن و امر نیک بودن بالاتر رود و به مرحله واجب کفایی یا حتی واجب عینی برسد... بر همین اساس بسیاری از حلال‌ها و حرام‌ها در زمان حکومت قانونی و مشروع و مکانی که حکومت اسلامی تشکیل یافته، ممکن است جابه‌جا شوند و تغییر مکان دهند؛ به‌طوری‌که این چیزی که بدون حکومت اسلامی حلال نبوده است، در پرتو حکومت قانونی و اسلامی حلال و جایز شمرده شود یا برعکس، چیزی که بدون حکومت اسلامی حلال و روا بوده، ممکن است اثر وجود حکومت اسلامی، حرام و ممنوع شود (ر.ک: بیات، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۲۲-۳۲۶).

یکی دیگر از فقه‌های معاصر در این زمینه می‌گوید: «باید توجه داشت که مقام اجرا با مقام بحث نظری صرف تفاوت می‌کند؛ چراکه در اجرا، احکام نظام‌واره دیده می‌شوند و مرتبط با هم؛ که از خود این ارتباط احکام، دیدگاه‌ها و مقتضیات جدیدی رخ می‌نماید؛ ولی در مباحث نظری که بررسی‌های فقهی از منظر فقه حکومت و اقتضائات کشورداری صورت نگیرد، موضوعات و احکام، جدا از هم و مجرد از ارتباط‌ها بررسی می‌شود. در اجرای احکام، تزاخم‌هایی پیدا می‌شوند، ضرورت‌ها پیدا می‌شوند، ملاکات و مصالحی ظهور می‌کنند که در مباحث نظری صرف ممکن است فقیه به آن توجه نداشته باشد. در اجرا، مسئله قدرت و امکان پیاده کردن و عملی کردن حکم مطرح است. وقتی فقیه به میدان اجرای احکام می‌آید، با ده‌ها مشکل روبه‌رو می‌شود، خیلی از چیزها، گذشت

زمان، مقدمات و شرایط خاصی را می‌طلبد که حاکم اسلامی باید برای اجرای آن آمادگی داشته باشد. نکته دیگر این است که برپایی حکومت اسلامی اثرهای گوناگونی دارد. وقتی قبول داشتیم که حکومت اسلامی از اهم فرایض است، در رابطه با حکومت اسلامی، تراحم‌ها وضع مخصوصی پیدا می‌کند و ضرورت‌های جدیدی در رابطه با حفظ حکومت اسلامی رخ می‌نماید؛ از این رو حکم جایزی، ممنوع یا برعکس می‌شود. بنابراین وقتی اولویت حکومت اسلامی و اهمیت و تقدم آن بر فرایض دیگر مشخص شد، جابه‌جایی‌های زیادی در احکام پیش می‌آید و اولویت‌ها تغییر می‌کند، (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۷۳).

۲-۱-۴. **تقریر دوم: تغییر موضوعات در پرتو تأثیرپذیری از حکومت:** یکی دیگر از طرفداران این نظریه، از کانال موضوع‌شناسی به مسئله ورود کرده و با تقسیم تغییرات موضوع به بیرونی و درونی، از طریق تأثیرات بیرونی بر این مدعا استدلال نموده است. تغییر موضوع دو گونه است: درونی و بیرونی. تغییر درونی این است که اصل موضوع یا ویژگی درونی آن تغییر کند. تغییر اصل موضوع مانند تبدیل آب نجس به بخار است. تغییر بیرونی نیز مانند آنجایی است که روابط اجتماعی یا اقتصادی در مورد موضوعی به گونه‌ای تغییر کرده باشد که دیگر روابط اقتصادی و اجتماعی پیشین بر موضوع حاکم نباشد. در این هر سه - به تبع تغییر موضوع - حکم نیز تغییر می‌کند یعنی اگر شرایط اجتماعی در جامعه‌ای تغییر کرد یا وضع اقتصادی به صورتی متحول شد که تمام ارتباطات اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه را تغییر داد، آیا موضوعات بدون کوچک‌ترین تغییری حکم پیدا می‌کنند یا خیر؟... امام خمینی علیه السلام می‌فرمایند: زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند؛ بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. اینکه امام می‌فرماید: زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند، بی‌گمان بدان معنا نیست که مثلاً در زمان عادی، خوردن گوشت سگ

حرام است و در زمان دیگری به قدری که از گرسنگی نمیری، حلال است و همین‌طور در مکان. این را که همه گفته‌اند و دیگر امام را نمی‌خواست تا در یک اعلامیه سیاسی - عقیدتی این مسئله روشن را بازگو کند. مسئله چیز دیگری است؛ امام مسئله را باز می‌کنند و می‌فرماید مسئله‌ای که حکمی داشته است، به‌ظاهر همان مسئله بدون کوچک‌ترین تغییری دارای حکم جدید می‌شود. خود موضوع هیچ تغییری نمی‌کند؛ ولی روابط اجتماعی، دیگر روابط اجتماعی قدیم نیست یا روابط اقتصادی تغییر کرده و دارای پیچیدگی‌هایی شده است که به‌طور کلی دیگر روابط اقتصادی قدیم بر اجتماع حاکم نیست؛ همچنین روابط سیاسی دیگر روابط سیاسی قدیم نیست. بنابراین آن موضوع اول که هیچ تغییری نکرده است و تا دیروز حرام بود، به واسطه اینکه امروز روابط حاکم بر سیاست و اقتصاد و اجتماع تغییر کرده، حلال می‌شود. تکیه‌گاه مسئله، مسئله روابط است. روابط اجتماعی حاکم بر جامعه اسلامی که تغییر می‌کند، مثلاً معدنی که تابع ملک شخصی است، تا دیروز مال مالک بود، امروز مال دولت می‌شود و ملی اعلام می‌گردد. این دیگر حکم اضطراری یا ثانوی نیست؛ بلکه حکم اولی است ... در تغییرات بیرونی باینکه موضوع تغییر نکرده است، حکم اولی معدن در روابط قدیم از ملکیت تبعیت می‌کند و حکم اولی معدن در روابط جدید این تبعیت را ساقط می‌داند؛ چراکه موضوع به‌ظاهر تغییر نکرده است؛ ولی به مناسبت تغییرات بیرون موضوعی واقعاً تغییر کرده است ... بنابراین امام باینکه در همین مسئله معدن در روابط حاکم بر اجتماع قدیم به تبعیت فتوا داده بود، در سؤالی که شورای محترم نگهبان از ایشان می‌کنند در اینکه در معادن، شما و همه تبعیت کردن از ملک را مسلم می‌دانند، ولی در مسئله نفت نمی‌دانید که آیا تابع ملک شخصی است تا چاه نفت هم مانند معادن دیگر مالک شخصی داشته باشد یا خیر، امام در قسمتی از این پاسخ می‌فرماید: «اما اگر فرض کنیم معادن و نفت و گاز در حدود املاک شخصی است ... این معادن چون ملی است و متعلق به ملت‌های حال و آینده است که در طول زمان موجود می‌گردند، از تبعیت املاک شخصیه خارج است». این حکم حکومتی و ثانوی نیست؛ بلکه در روابط جدید حکم اولی معادن است (جناتی، ۱۳۸۵، ص ۶۸-۷۰). او در جای دیگری به

طور روشن‌تری به این مدعا تصریح می‌کند: «در عصری که حکومت اسلامی برپا شده و همه چهره‌ها تغییر کرده و روابط در همه ابعاد متحول شده و موضوعات از نظر ویژگی‌های داخلی و خارجی دگرگون شده، نمی‌توان به فتاوای پیشینیان که مطابق شرایط زمان خودشان بوده، بسنده کرد» (همان، ص ۸۷).

۵. تبیین و تحلیل

یکی از روش‌های تبیین و تحلیل و تثبیت نظریه «تغییر احکام به واسطه تغییر نظام حاکم» تحلیل مسئله از طریق «زمینه» احکام است. در ادامه پس از تعریف زمینه احکام، به نحوه استدلال بر آن، به منظور اثبات مدعای فوق پرداخته خواهد شد.

۵-۱. زمینه و نقش آن در استنباط احکام

با تحلیل قوانین شرعی به سه جزء مهم دست می‌یابیم: موضوع، حکم و زمینه اجرا. ۵-۱-۱. موضوع: در یک تعریف، مقصود از موضوع، عبارت است از متعلق متعلق که از چیزهای خارجی است که متعلق نخست بر آن تعلق گرفته و معرفی کرده است؛ مانند خمر در خطاب: «لا تشرب الخمر» (ر.ک. صدر، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۷). در تعاریفی دیگر، موضوع در همان معنای منطقی‌اش به کار رفته است. از آن‌جاکه محمول‌ها را در علم فقه، بیشتر احکام شرعی تشکیل می‌دهد، در مقابل در تعریف موضوع گفته‌اند موضوع چیزی است که حکم بر او مترتب شده باشد. اگر حکم بر چیزهای خارجی (متعلق متعلق) حمل شده باشد، آن چیز خارجی موضوع است و اگر بر مکلف، با قیده‌های ویژه حمل شده باشد، مکلف با قیده‌ها موضوع.

به باور غالب فقیهان، منظور از متعلق همان کارهای مکلفان است (همان، نایینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۵) و اگر متعلق در برابر موضوع، به کار برده شود، متعلق همان چیزی است که از بنده خواسته می‌شود؛ مانند حج، نماز و ... و موضوع آن چیزی است که در متعلق حکم مفروض الوجود است؛ مثلاً «در لا تشرب الخمر» شرب، متعلق است و خمر موضوع (صدر، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۷)؛ از این‌رو گفته‌اند موضوع، سبب برای حکم است و در رتبه پیشین بر آن و متعلق، مسبب و در رتبه پسین از حکم است. شایان ذکر است که دو عنوان «موضوع» و «متعلق» را فقیهان در بسیاری از موارد به جای

یکدیگر به کار می‌برند (ر.ک. برجی، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۷) و ما نیز در این نوشتار از عنوان «موضوع» معنایی فراگیرتر از موضوع اصطلاحی و متعلق را قصد کرده‌ایم. منظور ما از موضوع، چیزی است که حکم شرعی بر آن بار می‌شود؛ اعم از آنکه موضوع مصطلح باشد یا متعلق اصطلاحی.

۲-۱-۵. حکم: این عنصر بیانگر موضع‌گیری و دیدگاه خاص شرع مقدس درباره یک موضوع معین است. این دیدگاه‌ها طبق نظر مشهور بر پنج قسم و طبق دیدگاهی دیگر بر چهار قسم است: «وجوب»، «حرمت»، «استحباب»، «کراهت» و «اباحه». از نگاه برخی، قسم اخیر (اباحه) حکم نیست و تعداد احکام چهار قسم است.

۳-۱-۵. زمینه: افزون بر شرایط و ویژگی‌هایی که یک رابطه رفتاری خاص باید داشته باشد تا محمول حکم شرع واقع شود، ویژگی‌های خاصی نیز باید در زمینه‌ای که قانون در فضای آن فهم و اجرا می‌شود، فراهم آید؛ به بیان دیگر هر قانون ناظر به زمینه‌ای خاص و برای ایجاد اغراضی خاص در جهت هدایت فرد یا جامعه در موضوع خود جعل می‌شود و بی‌گمان در صورت تغییر و تحول آن زمینه خاص یا انتفای تأثیر قانون در جهت رسیدن به آن اغراض، دیگر توجیهی برای جعل آن قانون باقی نمی‌ماند و بدین ترتیب مجال طرد آن فراهم می‌شود. پس هر قانون در عین اختصاص به یک موضوع جزئی و مشخص، منحصر به شرایط و ویژگی‌های خاصی است که از آنها به «زمینه‌های قانون» تعبیر می‌شود. زمینه یک قانون مجموعه اوضاع، احوال و شرایطی است که قانون در گستره آنها استنباط و اجرا می‌شود. این اوضاع - چنان‌که خواهد آمد - داخل در موضوع است و موجب تقیید آن می‌شود و در جهت تحقق غرض و هدف قانون تأثیر تام دارد. بنابراین زمینه قانون مجموعه شرایطی است که فهم و اجرای قانون در آن شرایط موجب تحقق غرض قانون‌گذار از جعل قانون است.

۲-۵. زمینه، جزو موضوع یا مستقل از آن

پرسشی که اینجا وجود دارد، این است که: زمینه محوری مستقل از موضوع است و در عرض آن قرار دارد یا داخل در موضوع است و یکی از ویژگی‌های آن به شمار می‌رود؟ در این باره دو دیدگاه وجود دارد:

طبق دیدگاه اول، زمینه ربطی به موضوع حکم ندارد و موجب تقیید آن نمی‌شود؛

بلکه محوری مستقل و در عرض موضوع است و رابطه‌ای تنگاتنگ و وثیق با اهداف اجرایی قانون دارد: «این مجموعه شرایط هرگز داخل در قیود موضوع نیست؛ زیرا تا قبل از تشریع قانون اصلاً مطرح نیست و پس از آن نیز ربطی به موضوع ندارد؛ بلکه پس از تعیین موضوع و تشریع حکم، در ارتباط با هدف از اجرای قانون و نتایج آن، مطرح می‌باشد» (سیدحسینی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۳۴).

دیدگاهی دیگر معتقد است زمینه داخل در موضوع است و جزو آن به شمار می‌رود. توضیح اینکه موضوع دارای دو نوع ویژگی است: ویژگی‌های درونی (ویژگی‌های ذات موضوع) و ویژگی‌های بیرونی (ویژگی‌ها زمانی، مکانی و شرایطی موضوع). به تبع این دو نوع ویژگی، تغییر موضوع نیز دو گونه است: تغییر درونی و تغییر بیرونی. مقصود از تغییر درونی این است که اصل موضوع یا ویژگی درونی آن تغییر کند. تغییر اصل موضوع مانند تبدیل آب نجس به بخار و تبدل ویژگی درونی موضوع مانند اینکه خون در گذشته بر اثر نداشتن فایده مالیت نداشته؛ ولی در زمان کنونی دارای فایده شده است. تغییر بیرونی نیز مانند آنجایی که روابط اجتماعی یا اقتصادی در مورد موضوعی به گونه‌ای تغییر کرده باشد که دیگر روابط اقتصادی و اجتماعی پیشین بر موضوع حاکم نباشد (ر.ک. جناتی، ۱۳۸۵، ص ۶۸). روشن است که طبق این دیدگاه، زمینه جزو ویژگی‌های بیرونی موضوع به شمار می‌رود.

با توجه به اینکه دیدگاه اول مبتنی بر انگاره «دواستنباطی» بودن فرایند فهم حکم است و این انگاره مقرون به صحت نیست (ر.ک. مشکانی سبزواری، ۱۳۹۴)، بنابراین دیدگاه دوم صحیح است و تفکیک میان زمینه و موضوع درست نیست و زمینه دخیل در موضوع است و درواقع بخشی از ویژگی‌های بیرونی آن به شمار می‌رود؛ به بیان دیگر زمینه ازجمله قیود بیرونی موضوع است و در صورت تغییر و تحول، موجب تقیید آن می‌شود.

۳-۵. زمینه و جایگاه آن در استنباط احکام

در مورد هر قانون، مجموعه شرایطی که مؤثر در ثمربخشی و تأثیر آن است، به دو دسته تقسیم می‌شود: شرایط ثابت و شرایط متحول. شرایط و ویژگی‌هایی که با دیدگاه‌های عرفی، فرهنگ و روابط سیاسی و اقتصادی حاکم بر آن جامعه مرتبط است،

در تغییر و تحول‌اند. هرگاه میان هدف موردنظر از جعل و اجرای یک قانون و ویژگی‌های متغیر، پیوند و رابطه‌ای عمیق باشد - آن‌گونه که این ویژگی در قوانین اجتماعی برجسته است - در این صورت زمینه‌آفرینی آن قانون مرتب در حال تغییر و تحول خواهد بود و چون تنها در برخی حالات زمینه مناسب قانون پدید می‌آید، پس این پرسش پیش می‌آید که آیا با وجود انتفای زمینه مناسب، باید به ثبات قانون پای فشرد یا آنکه قائل به لزوم تغییر و تحول در قانون به تبع تغییر و تحول در زمینه شد؟

در پاسخ به پرسش فوق، گفتنی است: با ظهور اسلام و اعتقاد به خاتمیت و جاودانگی آن در برابر ادیان دیگر، اندیشوران اسلامی با هرگونه تغییر و تحول در هر زمینه از قوانین اسلامی، به هر معنایی که باشد، مخالفت کردند. آنان با تصویری که از خاتمیت و کامل بودن دین اسلام داشتند، هرگونه اعتقاد به پویایی در قوانین اسلام را اعتقاد به نقص در دین اسلام و مجموعه قوانین آن می‌دانستند؛ اما دو عامل بسیار مهم سبب تضعیف گرایش به این طرز تفکر شد:

الف) ایجاد برخی تغییرات در مجموعه قوانین اجتماعی اسلام از سوی جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: این عامل اگرچه در بدو ظهور، آثار خود را متجلی نکرد، با واکاوی متفکران اسلامی در دوره‌های بعد، توجهی جز پذیرش امکان ایجاد تحول در قوانین اجتماعی نیافت. به سخن دیگر در نظر این عده، پذیرش تغییر در سنت نبوی از سوی مسلمانان صدر اسلام که به دست برخی از خلفا انجام می‌شد، مفهومی جز ولایت حاکم مسلمانان بر تغییر قوانین اجتماعی اسلام نداشت. آنچه این گروه از اندیشوران را به تفکر واداشت، دستیابی به پاسخ این پرسش بود که چگونه می‌توان بین کمال دین و پذیرش ولایت یادشده جمع کرد؟ از همین جا بود که زمزمه تئوری «ثبات در قوانین اجتماعی و پویایی در زمینه‌آفرینی» مطرح و عنوان شد یک قانون نه تنها از کانال موضوعش دستخوش تحول و تبدل می‌شود؛ بلکه نوعی پویایی نیز از طریق زمینه‌آفرینی قانون بر آن مترتب می‌گردد. تأثیر این عامل به دلیل اثبات تغییر سنت قطعی رسول خدا صلی الله علیه و آله از سوی خلفای سه‌گانه در زمینه‌های اجتماعی، در میان متفکران اهل سنت بیش از اندیشوران شیعی بوده است؛ هرچند تصرفات مولوی حضرت علی علیه السلام و برخی از امامان معصوم علیهم السلام در قوانین اجتماعی

بیان شده از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنان که اشاره قرار خواهد شد - نیز مهر تأییدی بر این امر در فضای شیعی است.

ب) عامل دیگر، تشکیل حکومت اسلامی در عصر حاضر و برخورد حاکمان اسلامی با تعارضاتی میان مقتضیات زمان و مکان در جامعه اسلامی از یک سو و برخی قوانین اجتماعی اسلام از سوی دیگر است. امام خمینی ره به عنوان پرچمدار فقهت حکومتی، این مسئله را حتی پیش از تشکیل حکومت اسلامی مطرح می کرد که مقتضای تشکیل حکومت عدل در یک جامعه، تغییر و تحول در بینش اجتهادی و به تبع آن تغییر و تحول در احکام شرع است.

تأکید شدید ایشان بر اولی بودن حکومت و تقدم آن بر احکام دیگر و نیز اصرار بر حاکمیت مطلق فقیه و تقدم نظرات ایشان بر قوانین شرع و در نتیجه امکان تصرفات ولایی در قوانین شرعی، باعث رواج تفکر «پویایی در قوانین اجتماعی اسلام» در عصر حاضر در میان اندیشوران شیعه شد. روشن است نهان و نهاد این نظریه، چیزی جز تغییر و تحول در «زمینه» نیست که مهم ترین مصداق آن «حکومت» است.

۴-۵. حکومت، مهم ترین عنصر زمینه

اثبات این مهم نیازمند مقدمه ای درباره هدف شارع مقدس از جعل و ارسال شریعت و قوانین شرعی است. بر اساس ادله و نصوص فراوانی، تربیت، تعالی و کمال آدمی هدف اصلی خدای متعال است. از سوی دیگر یکی از مهم ترین عوامل و مقتضیات تربیت و هدایت آدمی، عوامل و مقتضیات سیاسی است؛ یعنی نوع حکومت و حاکمیت، مناسبات سیاسی، فضای سیاسی حاکم، نوع سلوک زمامداران، مسئولان و کارگزاران، ماهیت قدرت حاکم و هر امر سیاسی و حکومتی. بر اساس مبانی و روایات دینی، با تغییر قدرت سیاسی و حکومت، زمانه و اوضاع و شرایط دچار تغییر و تحول می شود. مروری بر تاریخ و سیری در تحولات حکومتی نیز بیانگر این است که چگونه مردمان در زیر سایه حکومتی صالح به صلاح گرایش یافته اند و چگونه در زیر سایه حکومتی فاسد در جهت فسق و فجور سوق داده شده اند. نقش و تأثیر حاکمیت در جامعه و افراد آن نقشی بنیادین و آشکار است. به بیان حضرت

علی علیه السلام با تغییر قدرت و حکومت، زمانه و همه چیز تغییر می یابد: «اذا تغير السلطان تغير الزمان» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛ هرگاه قدرت و حکومت تغییر کند [اوضاع و احوال] زمانه تغییر می کند». این سخن بدین معناست که حکومت می تواند رنگ و بوی خاصی به جامعه بدهد و آن را موافق طبیعت خویش دگرگون کند و به تبع آن زمانه نیز متحول و دگرگون می شود. اگر حکومت، حکومتی الهی باشد، جامعه در مسیر کمال قرار می گیرد و طبیعتاً دارای ویژگی ها و شرایطی متناسب و مختص به خود است و بستری حاصلخیز برای فهم و اجرای احکام الهی خواهد بود و احکام در مقیاس چنین جامعه ای استنباط خواهد شد؛ اما اگر حاکمیت، حاکمیت طاغوت بود، طبیعتاً مجالی برای فهم صحیح و اجرای کامل احکام الهی نخواهد بود؛ به بیان دیگر در هر جامعه ای به تناسب نظام حاکم بر آن، احکام الهی استنباط و اجرا خواهد شد؛ چراکه قانون در صورتی قادر خواهد بود اهداف مورد نظر قانون گذار را تأمین کند که متناسب با ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... که جملگی در سیطره نظام سیاسی آن جامعه است، جعل شود.

به عبارت دیگر اثر مطلوب یک قانون اجتماعی، فقط در صورتی پدید می آید که متناسب با ساختارهای آن جامعه باشد که مهم ترین این ساختارها که جهت دهنده ساختارهای دیگر نیز خواهد بود، ساختار حکومتی آن جامعه است. براین اساس «حکومت» یکی از مهم ترین عناصر «زمینه» که احکام در بستر آن فهم و اجرا می شوند، به شمار می رود؛ به گونه ای که بسته به نوع حکومت، احکامی جعل و اجرا می شوند که همین احکام در پرتو نوع دیگری از حکومت می توانند از نوع دیگری باشند؛ درحالی که موضوع آنها از لحاظ ظاهری و حالات درونی هیچ تفاوتی نکرده؛ اما صرفاً به جهت تغییر زمینه از حکومت طاغوت به حکومت عدل یا برعکس، حکم آن تغییر یافته است؛ چونان که امام خمینی علیه السلام در این زمینه می فرماید: «مسئله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسئله در روابط حکام بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدید پیدا کند؛ بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده، واقعاً موضوع جدید شده است که قهراً حکم جدیدی

می‌طلبد» (خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲۱، ص ۲۸۹). ایشان تأکید می‌کند احکام موضوعاتی از قبیل موضوعات مربوط به امور هنری، در بستر حکومت اسلامی و ناظر به نیازهای جامعه و حکومت اسلامی باید استنباط و بازبینی شود: «امروز نیاز عملی به این بحث‌ها و مسائل است؛ مثلاً در مسائل فرهنگی و برخورد با هنر به معنای اعم، چون عکاسی، نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی، تئاتر، سینما و غیره؛ لذا در حکومت اسلامی، همیشه باید باب اجتهاد باز باشد ... مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن، نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند» (همان، ج ۲۱، ص ۱۷۷-۱۷۸).

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر کوشید با توجه به مقدمات ذیل به تحلیل و تبیین مبنای فقهی نظریه اخیر امام خمینی (ع) در زمینه غنا و موسیقی اهتمام ورزد:

۱. به وضوح می‌توان بر تغییر دیدگاه امام خمینی (ع) در زمینه حکم غنا و موسیقی در پیش و پس از انقلاب اسلامی حکم کرد.

۲. این تغییر نیز با توجه به تصریح ایشان، ناشی از تغییر نوع حکومت و نظام سیاسی است.

۳. تأثیرپذیری حکم غنا و موسیقی از حکومت نیز مبتنی بر سه انگاره حکم ثانوی، حکم حکومتی و حکم اولی محتمل است و آنچه در مقاله حاضر تقویت شد، انگاره تأثیر حکومت بر حکم اولی و تغییر مستقیم حکم آن است.

۴. تغییرپذیری احکام اولی در پرتو تغییر نوع حکومت نیز با دو تقریر تحلیل‌پذیر است: اول: تأثیر لحاظ مقام اجرا در فهم احکام؛ دوم: تغییر موضوعات در پرتو تأثیرپذیری از حکومت.

۵. یکی از روش‌های تبیین، تحلیل و تثبیت نظریه «تغییر احکام به واسطه تغییر نظام حاکم» تحلیل مسئله از طریق «زمینه» احکام و نسبت آن با موضوع است. مقاله حاضر با پذیرش دیدگاه به هم پیوستگی و دخیل بودن زمینه در موضوع و تأثیر زمینه در موضوع‌شناسی، حکومت را به عنوان مهم‌ترین عنصر در حوزه زمینه تبیین کرد و نقش آن در تغییر موضوع و به تبع آن، تغییر حکم موضوعات را تثبیت نمود.

در نتیجه از نظر امام خمینی علیه السلام، نوع و قسمی از غنا و موسیقی و امور پیرامونی آن (از قبیل اجرا، استماع، کسب، خرید و فروش آلات مربوطه و...) مبتنی بر تأثیرپذیری احکام از نوع حکومت حاکم بر موضوعات، اگر در فضای حکومت طاغوت باشد، محکوم به حرمت است و اگر در فضای حکومت دینی و اسلامی باشد، محکوم به حلیت و جواز خواهد بود.

فهرست منابع

* نهج البلاغه

۱. ایرانی قمی، اکبر (۱۳۷۷). هشت گفتار پیرامون حقیقت موسیقی غنایی. تهران: انتشارات سورۀ مهر.
۲. برجی، یعقوب علی (۱۳۷۵). موضوع‌شناسی در مکتب فقهی محقق اردبیلی. مجله کاوشی نو در فقه اسلامی. ۹؛ ۲۴۸-۲۳۳.
۳. بیات، اسدالله (۱۳۷۴). مبانی فقهی نقش زمان و مکان در اجتهاد، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی (ع) «نقش زمان و مکان در اجتهاد». تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
۴. جناتی، محمدابراهیم (۱۳۸۵). فقه و زمان. قم: انتشارات احیایان.
۵. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۶۷). مصاحبه با روزنامه رسالت، ۱۳/۱۲/۱۳۶۷.
۶. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۸). غنا (متن درس خارج فقه رهبر معظم انقلاب اسلامی). تهران: انتشارات فقه روز.
۷. سروش محلاتی، محمد (۱۳۹۸). نظریه اخیر امام خمینی (ع) در مورد موسیقی. سایت شخصی. Soroosh-mahallati.com/Fa/68/
۸. سیدحسینی، سیدصادق (۱۳۷۴). ولایت فقیه و پویایی در استنباط احکام. مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی (ع)، «نقش زمان و مکان در اجتهاد». تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
۹. صدر، سیدمحمدباقر (بی‌تا). بحوث فی علم الاصول. (مقرر سیدمحمد هاشمی)، قم: مجمع علمی شهید صدر.
۱۰. فیض کاشانی، محمدمحسن (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علی (ع).
۱۱. فیض کاشانی، محمدمحسن (بی‌تا). مفاتیح الشرائع. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۱۲. مشکانی سبزواری، عباسعلی (۱۳۹۰). درآمدی بر فقه حکومتی از دیدگاه مقام معظم رهبری، فصلنامه حکومت اسلامی. ۶۰؛ ۱۸۴-۱۵۵.
۱۳. مشکانی، سبزواری (۱۳۹۴). تأثیر نوع حاکمیت بر حریت و حرمت احکام. فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام. ۵؛ ۱۱۷-۸۳.
۱۴. موسوی خمینی، سیداحمد (۱۳۷۰). تحلیل سیداحمد خمینی از فتاوی جدید امام در باب موسیقی در مصاحبه با روزنامه کیهان، ۱۱/۲/۱۳۷۰.
۱۵. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۵). مکاسب محرمة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
۱۶. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۶). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).

۱۷. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۲۲ق). / استفتائات. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. موسوی خمینی، سیدروح الله (بی تا). / تحریر الوسیله. قم: دارالعلم.
۱۹. نایینی، میرزاحسین (بی تا). / فوائد الاصول. قم: انتشارات اسلامی.
۲۰. هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۳۷۴). / نوزایی فهم فقهی کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی نقش زمان و مکان در اجتهاد، مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام)، زمستان، شماره ۴، ۱۶۳-۱۷۴.